

تأثیر سیاست‌های دونالد ترامپ بر جایگاه رؤیای آمریکایی

محمد رضا اصل جوادیان^۱، ارسلان قربانی شیخ‌نشین^{۲*}، سید علی طباطبایی پناه^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۱۵

چکیده

با روی کار آمدن دونالد ترامپ رویکرد سیاست خارجی آمریکا عصر جدیدی را تجربه کرد و فضای گفتمانی دولت آمریکا، رویکردی را در پیش گرفت که به‌زعم محققان، بنیادهایی را که سیاست خارجی آمریکا برای هژمونی در جهان بر مبنای آن پی‌ریزی شده بود را با چالش روبه‌رو کرد. هدف این مقاله، تبیین اثرات اقدامات ترامپ بر رؤیای آمریکایی در سطح جهانی است و با روش تکوینی-تبیینی به این سؤال پاسخ می‌دهد که سیاست‌های ترامپ از سال ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۰ چه تأثیری بر تحقق رویکرد رؤیای آمریکایی در نظام بین‌الملل گذاشته است؟ در پاسخ فرض بر این است که عدم توجه به‌نظام چندقطبی حاکم بر روابط بین‌الملل و خروج آمریکا از پیمان‌ها و تعهدات بین‌المللی، نظریه رؤیای آمریکایی را تضعیف و منجر به کم‌رنگ شدن جایگاه آمریکا در نظام بین‌الملل شده است. نتایج نشان می‌دهد دولت ترامپ در ابعاد چندجانبه‌گرایی شامل؛ کنار گذاشتن حقوق بین‌الملل و پی‌ریزی یک‌جانبه‌گرایی، اصلاح نفتا، خروج از توافق‌نامه آب‌وهوایی پاریس، توافق‌نامه ترانس پاسیفیک و برجام، بازبینی در ائتلاف، اتحادها و تعهدات نظامی، بی‌اعتنای به ارزش‌های اقتصادی لیبرال، بازبینی در تعهدات امنیتی هند و اقیانوس آرام و... رؤیای آمریکایی را تضعیف کرد.

واژگان کلیدی: دونالد ترامپ، رؤیای آمریکایی، چندجانبه‌گرایی، تعهدات بین‌المللی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱. گروه روابط بین‌الملل واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

^۲. گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

arsalangh@yahoo.com

^۳. گروه روابط بین‌الملل، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

مقدمه

رؤیای آمریکایی یک باور ملی در میان سیاستمداران و نخبگان و مردم آمریکا است که آزادی آمریکایی را که رویه غایی رشد بشریت می‌داند برای همگان در سطح جهان ضروری دانسته و سعی در اشاعه و صدور آن از طریق توسعه اندیشه دارد. بنا بر تعریف سنتی رؤیای آمریکایی، دولت آمریکا موظف است با ساماندهی به امور اقتصادی داخل آمریکا و ایجاد جامعه‌ای آرمانی از کارکرد رؤیایی کاپیتالیسم، الگویی کامل از لیبرال دموکراسی به مردم جهان ارائه کرده و آن‌ها را در وصول به این آرمان یاری دهد و آمریکا را پیش‌تاز این جبهه جهانی کند. مکاتب سیاسی آمریکا مانند جکسونیسم و دکترین سیاست خارجی آمریکا مانند دکترین‌های روزولت، ویلسون، ترومن و مارشال همگی بر مبنای پیشبرد این اصول شکل گرفته‌اند (Bloom, 2009: 28).

آمریکا جهت رسیدن به تحقق رؤیای آمریکایی گاهی روش مداخله و اقدام نظامی را در پیش گرفته و گاهی نیز از طریق استراتژی‌های مسالمت‌آمیزتر و تبلیغ فرهنگی و نفوذ نرم اقدام کرده است. در راستای عملیاتی کردن رؤیایی آمریکایی تمام ارکان سیاست خارجی و داخلی آمریکا در گذشته بسیج شده و برنامه‌های اطلاعاتی آمریکا مردم سایر نقاط جهان را با اهداف و اقدامات همسو با آرزوها و خواسته‌های آن‌ها سازوکار می‌کند (صباغیان، ۱۳۹۶: ۴۰). در تلاش برای پیشبرد رؤیای آمریکایی در قرن بیست و یکم اقدامات مهمی انجام گرفت، نظم نوین جهانی پی‌ریزی شد، در دوره اوپاما، با تکیه بر اصولی همانند حقوق بشر، لیبرالی سازی جهان (آزادسازی تجاری، چندجانبه گرایی تجاری و اقتصادی)، رویکرد چندجانبه گرایی امنیتی سیاست خارجی آمریکا را در جهت نیل به تحقق رؤیایی آمریکایی پیش برد، اما باروی کار آمدن دونالد ترامپ در سال ۲۰۱۷، معادلات به هم خورد و بنیادهای اصلی رؤیای آمریکایی و آرمان‌های لیبرال دموکراسی تحت‌الشعاع این مسئله قرار گرفت. در دولت ترامپ، مسیر سیاست خارجی آمریکا جنبه تهاجمی و یک‌جانبه به خود گرفت، در این میان بسیاری از سیاستمداران و محققان، این سیاست خارجی را در جهت کاهش اهمیت مؤلفه‌های بنیادین نظم آمریکایی در جهان قلمداد کردند (Wolak & Peterson, 2020: 970-973). در این چارچوب، هدف این مقاله تبیین اثرات اقدامات دولت ترامپ بر مؤلفه‌های رؤیایی آمریکایی در عرصه جهانی است و با روش تکوینی-تبیینی به این پرسش پاسخ داده شده که سیاست‌های دونالد ترامپ از سال ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۰ چه تأثیری بر تحقق رویکرد رؤیای آمریکایی در نظام بین‌الملل گذاشته است؟ در پاسخ فرض بر این است که عدم توجه به نظام چندقطبی و چندوجهی حاکم بر روابط بین‌الملل و خروج آمریکا از پیمان‌ها و تعهدات بین‌المللی در دوران ریاست جمهوری ترامپ، نظریه رؤیای آمریکایی را تضعیف و منجر به کم‌رنگ شدن جایگاه آمریکا در نظام بین‌الملل شده است. در ادامه جهت تبیین فرضیه فوق، ابتدا چارچوب نظری بحث در قالب رویکرد نئورئالیسم مطرح شده، سپس جهت‌گیری «نخست آمریکا» مقدمه تضعیف رؤیای آمریکایی توضیح و در بخش پایانی به تحلیل یافته و اثبات فرضیه تحت عنوان «تأثیر اقدامات ترامپ بر رؤیای آمریکایی» پرداخته شده است.

۱- پیشینه پژوهش

برخی از پژوهش‌ها از زوایایی به مسئله تأثیر سیاست خارجی ترامپ بر نظم بین‌الملل پرداخته‌اند که به تبیین مسئله پژوهش کنونی کمک می‌کنند. محمدرضا بیگدلی (۱۳۹۶) در کتاب «ترامپ، پدیده آمریکایی و چالش جهانی» چگونگی تأثیر سیاست ترامپ بر امنیت بین‌الملل و مکانیسم امنیت دست جمعی را بررسی می‌کند، این کتاب تصویری از سیاست خارجی ترامپ در جهان ارائه می‌کند، اما در مسئله پژوهش با این مقاله متفاوت است. میخائیل کلارک (۲۰۲۱) در کتابی با عنوان «استراتژی بزرگ آمریکا و امنیت ملی: معضلات برتری و افول از زمان تأسیس تا ترامپ»، روند انتخاب ترامپ و تأثیر آن بر جایگاه آمریکا در جهان را تحلیل می‌کند، در این کتاب به صورت مختصر، تضعیف ارزش‌های آمریکایی توسط ترامپ مدنظر است و از این حیث با مقاله کنونی شباهت دارد، اما کتاب به صورت کلی اشاره نکرده است که این ارزش‌ها چگونه تضعیف شده است. همچنین یافته‌ها و نتایج این مقاله با کتاب موردبحث تفاوت دارد. پیرلمن، جاناتان (۲۰۱۸) در کتابی با عنوان «ترامپ در آسیا: بی‌نظمی دنیای جدید» به بررسی تغییر ناگهانی سیاست خارجی ایالات متحده به محور آسیا می‌پردازد، این کتاب درباره سیاست خارجی دونالد ترامپ پیشی ارائه می‌کند و چگونگی تأثیر رویکرد غیرقابل پیش‌بینی وی در امور بین‌المللی بر منطقه بی‌ثبات آسیا را بررسی می‌کند. این کتاب در قالب داده‌های به اثبات فرضیه مقاله حاضر کمک می‌کند، اما از نظر ساختار، روش و مسئله با پژوهش حاضر تفاوت دارد.

سارا فلاحی و نصرت‌الله حیدری (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «واکاوی سیاست خارجی دونالد ترامپ با تأکید بر هژمونی نظم جهانی لیبرال» به بررسی سیاست ترامپ نسبت به نظم جهانی لیبرال می‌پردازد و نشان می‌دهد که سیاست ترامپ در شعار ساختارشکنانه است، اما با اسلاف خود در سیاست خارجی آمریکا تفاوتی ندارد و به دنبال هژمونی لیبرال همانند گذشته است. یافته‌های این مقاله کاملاً نقطه مقابل فرضیه مقاله حاضر است. وحید نوری و سید حسن حسینی (۱۳۹۸) در مقاله‌ای تحت عنوان «فردگرایی در سیاست خارجی آمریکا در دوره ترامپ: نتایج و پیامدها» نشان می‌دهند که خودمحوری ترامپ وضعیت بوروکراتیک و ساختارمند سیاست خارجی را به چالش کشیده و منجر به رویکرد آن علیه بنیادهای اصلی سیاست خارجی آمریکا یعنی ترویج ارزش‌های آمریکایی شده است. مقاله بیشتر به دنبال ردیابی متغیرهای داخلی بر روی سیاست خارجی است و نحوه تضعیف ارزش‌ها و بنیادهای رؤیایی آمریکایی را تبیین نمی‌کند.

بویل میخائیل (۲۰۲۰)، در مقاله‌ای تحت عنوان «آمریکا و نظم لیبرال بعد از ترامپ»، تبیین می‌کند که شبکه نهادها، قواعد و هنجارهای ایجادشده توسط ایالات متحده پس از جنگ جهانی از بعد داخلی توسط پوپولیست و از بعد خارجی توسط چین و قدرت‌های نوظهور تحت تأثیر قرار گرفته است. مقاله بر آن است که نهادهای نظم لیبرال همانند سازمان بهداشت جهانی، گروه جی ۲۰، نهادهای چندملیتی مانند سازمان ملل و بانک جهانی در قواعد لیبرال ناتوان شده و ترامپ برای احیای آن‌ها اگر چه کاری انجام نداده بلکه آن‌ها را هم تضعیف کرده است. وجه تشابه نگاه کلان هر دو مقاله به نظم لیبرال پس از ترامپ است، اما در مسئله مطرح‌شده و یافته‌ها با هم تفاوت دارند. در مجموع مقاله حاضر از حیث انتخاب چارچوب نظری، مسئله پژوهش، یافته‌ها و نتایج در مقایسه با پژوهش‌های پیشین نوآوری دارد.

۲- چارچوب نظری: نئورئالیسم

نئورئالیست‌ها بسیاری از فرضیه‌های رئالیسم سنتی را می‌پذیرند. آن‌ها همانند پیشینیان خود معتقدند که زور، ابزار مهم و مؤثری برای حکومت‌داری است و موازنه قوا همچنان سازوکار اصلی برای دستیابی به نظم در این نظام است (بیلیس و اسمیت، ۱۳۹۵: ۴۲۰-۴۲۱). نوواقع‌گرایی بر دو مفروض ساده و روشن استوار است. اول، کشورها بازیگران و کنش‌گران کلیدی و اصلی در سیاست بین‌الملل هستند که در نظام آنارشیک فاقد هرگونه اقتدار عالیه مرکزی عمل می‌کنند. دوم، انگیزه اصلی و اولیه کشورها به معنای حفظ حاکمیت ملی (استقلال و تمامیت ارضی) است (Mearsheimer, 2009: 242).

از دیدگاه نو واقع‌گرایان روابط بین‌الملل اساساً حول قدرت و امنیت در مناسبات میان دولت‌ها دور می‌زند. اصل مسئله دولت‌ها و قدرت آن‌ها با توجه به پیامدهای آنارشی و عدم امنیت آن‌ها است. اتحادها و امکان همکاری بین‌المللی در این نظریه نیز تحت تأثیر پیامدهای ناشی از اصل آنارشی و تأکید بر قدرت و امنیت دولت‌ها قابل تحلیل است (سیمبر و دیگران، ۱۳۹۵: ۸۹-۹۲). آن‌ها چنین استدلال می‌کنند که آنارشی دولت‌ها را وادار می‌سازد تا قدرت (نفوذ) نسبی خود را به حداکثر برسانند و با توجه به اینکه امنیت و بقا در درون نظام بین‌الملل هرگز قطعی نیست، دولت‌ها می‌کوشند با به حداکثر رساندن قدرت و نفوذ خود امنیت خویش را به حداکثر برسانند (مرشایمر، ۱۳۸۹: ۶۱-۶۲).

در نظر نئو واقع‌گرایان نسبت به همکاری، حوزه‌هایی از منافع مشترک و متقابل وجود دارد که می‌توان بر اساس آن همکاری کرد، ولی همواره معتقدند که یافتن چنین حوزه‌های کاری سخت بوده و به راحتی نمی‌توان مبنایی برای همکاری و نهادهای ایجاد کرد؛ بنابراین، همواره نگران عدم پایبندی و تقلب برخی دولت‌ها هستند (بیلیس و اسمیت، ۱۳۹۵: ۹۸). مطابق با مفروض‌های نظریه نئورئالیست که شامل: دولت‌مداری، آنارشی، ساختار نظام بین‌الملل، خودیاری و جستجوی امنیت است، می‌توان سیاست خارجی دونالد ترامپ را در قالب این نظریه مفصل‌بندی کرد. این مقاله، نشان داده که چگونه دولت ترامپ مبنای «رؤیایی آمریکایی» را که مبتنی بر مفروض‌های لیبرالیسم است به چالش می‌کشد. رویکرد دولت دونالد ترامپ مبتنی بر چند اصل بود که مفروض‌های نظریه نئولیبرالیسم نهادگرا را به چالش کشید و زمینه را برای برجسته کردن رویکرد نئو واقع‌گرایی در سیاست خارجی آمریکا نسبت به جهان نمایان کرد؛ ۱- دولت ترامپ زمینه خروج از نهادهای بین‌المللی را فراهم آورد، از آنجاکه نهادهای بین‌الملل در رویکرد نئولیبرال زمینه‌ساز همکاری و تحقق رؤیایی آمریکا بود، سیاست خارجی ترامپ این مفروض اساسی را نفی کرده و نهادهای بین‌المللی را بعضاً ترک و یا همسو با نگرش خود تغییر داد؛ ۲- در زمان خروج از نهادهای بین‌المللی و عدم توجه به قواعد و رویه‌های حاکم بر روابط بین‌الملل به سمت منفعت‌طلبی روی آورد که بقا و امنیت آمریکا را بدون دغدغه‌های جهانی همانند «تغییرات آب‌وهوایی» و ... تأمین کرد؛ ۳- گفتمان ترامپ نفی چندجانبه‌گرایی بود که تأییدکننده اهداف نئورئالیست‌ها است.

۳- جهت‌گیری «آمریکای اول» مقدمه تضعیف رؤیای آمریکایی

راهبرد «نخست آمریکا» مبنای اصلی نگاه دولت دونالد ترامپ به جهان بود و در حوزه سیاسی، اقتصادی و امنیتی نمود عینی پیدا کرد. در این چارچوب، مبنای سیاست خارجی آمریکا این‌گونه تعریف شد که آمریکا تعاملاتش را با هرکسی و هر کشوری که لازم باشد (صرف‌نظر از اینکه دارای ارزش‌های مشترک غربی - آمریکایی هستند یا نه) قطع کند (یزدان فام، ۱۳۹۵: ۱۵۲). او به‌صراحت مخالف نقش رهبری جهانی آمریکا بود و به‌وضوح تعهدات بین‌المللی آمریکا را زیر سؤال برد (Haass, 2016: 23). ترامپ طی سخنرانی خود در کنگره اظهار داشت: «وظیفه من نمایندگی دنیا نیست، وظیفه من این است که نماینده ایالات متحده آمریکا باشم» (whitehouse, 2017).

از نظر ترامپ، ایفای نقش رهبری بین‌الملل‌گرایانه بیش از اینکه به نفع آمریکا باشد به نفع متحدان آن است (یزدان فام، ۱۳۹۵: ۱۴۹). در نتیجه اراده ترامپ برای عملی ساختن شعار «نخست آمریکا» در هر زمینه‌ای، بر این اصل مبتنی بود که منافع آمریکا از نظم کنونی بین‌المللی، ارزش‌های لیبرال دموکراتیک و نهایتاً مشروعیت نقش آمریکا به‌عنوان رهبر جهان فراتر است (Clementi & et al., 2017: ۴۰۲). در بعد اقتصادی «نخست آمریکا» مبتنی بر انزواگرایی اقتصادی بود و در عرصه سیاست داخلی و خارجی نوعی ناسیونالیسم اقتصادی با حمایت‌گرایی^۱ را دنبال کرد (Coles, 2017: 127). در زمینه اقتصادی، شعار نخست آمریکا، تعهد ایالات متحده به اتحادهای سنتی خود را مورد تردید قرار داد و باعث تنش‌های شدید و کاهش اعتماد بین آن‌ها شد (Peterson, 2018: 36). ترامپ نوعی مرکانتلیسم اقتصادی در رویکرد «نخست آمریکا» را مدنظر قرار داد که در آن منافع و اهداف ملی بر همه‌چیز اولویت داشت.

در حوزه امنیتی سند استراتژی امنیت ملی ترامپ تداعی‌کننده راهبرد «نخست آمریکا» بود؛ در این سند آمده است که «آمریکا برای اولین بار در تاریخ خود، به کشور برتر در انرژی تبدیل خواهد شد و مقابله با دستور کار ضد رشد اقتصادی در زمینه تولید انرژی که برای منافع اقتصادی و امنیت انرژی آمریکا مضر است، ضروری است (Encina, 2018: 15). همچنین، اهمیت بازیابی جایگاه گذشته آمریکا در حوزه نظامی و توسعه مالی و تسلیحاتی ارتش از ویژگی‌های این سند نسبت به نمونه‌های روسای جمهور قبلی ایالات متحده محسوب می‌شوند. اقدامات ترامپ مغایر با آنچه بود که در یک رژیم لیبرال دموکراسی برنامه‌ریزی می‌شد. به‌عنوان مثال حمله به رسانه‌ها و قوانین داخلی از جمله اقدامات ترامپ بود که زمینه‌ساز تضعیف رؤیای آمریکایی گردید (Shattuck & et al 2018: 21-25).

۴- تحلیل یافته‌ها: تأثیر اقدامات دولت ترامپ بر رؤیای آمریکایی

در این بخش با ارائه‌ی شاخص‌ها نشان داده‌شده که چگونه شرایط سیاسی که ترامپ در سیاست خارجی آمریکا به وجود آورد زمینه‌ساز تزلزل در معیارهای دموکراتیک آمریکا شامل؛ نهادها، هویت‌های لیبرالیستی و هنجارهای غربی شد (Lieberman & et al, 2019: 470).

۴-۱ چالش چندجانبه‌گرایی و ارزش‌های آمریکایی

ترامپ در سیاست خارجی آمریکا استثنا‌گرایی جدیدی را ایجاد کرد که تناسبی با ارزش‌های دموکراتیک آمریکا نداشت، آرزوها و رؤیای دوستداران آمریکا را تحت تأثیر قرار داد و جذابیت‌های رؤیای آمریکا را با کاهش مواجه کرد. به‌عنوان مثال استراتژی امنیت ملی ترامپ که در سال ۲۰۱۷ منتشر شد، شک و تردید در مورد نهادهای چندجانبه و تجارت جهانی را افزایش داد و از چندجانبه‌گرایی لیبرال به یک‌جانبه‌گرایی رئالیسم تغییر مسیر داد، این امر باعث گردید که معیارهای گذشته در نگرش آمریکا به سیاست جهانی تغییر پیدا کند و جایگاه هم‌بیمانان آمریکا در سبب همگرایی امنیتی و اقتصادی این کشور کاهش پیدا کند (فتاحی اردکانی، ۱۳۹۸: ۱۷۲). ترامپ اتحادها و سازمان‌های بین‌المللی را ذیل منافع ایالات متحده تعریف کرد، درباره کارکرد و ارزش‌های نهادهای بین‌المللی شک و تردید داشت و اظهار کرد که «حقوق بین‌الملل و ارزش‌های حقوق بشری در خدمت منافع آمریکا هستند و معاهدات و ائتلاف‌های آمریکا با سایر بازیگران بین‌المللی باید از نو بازسازی شوند» (Jervis, 2017: 2).

۴-۱-۱ اکنار گذاشتن حقوق بین‌الملل و پی‌ریزی یک‌جانبه‌گرایی

ترامپ به‌عنوان جمهوری‌خواه ملی‌گرا و رئالیسم تمایلی به حمایت و تبعیت از رژیم‌های حقوقی و معیارهای حقوق بین‌الملل نداشت. او در واکنش تند خود نسبت به قطعنامه ۲۳۳۴ شورای امنیت سازمان ملل متحد مبنی بر محکومیت فعالیت شهرک‌سازی اسرائیل در اراضی اشغالی اعلام کرد که «پس از آغاز دوره ریاست‌جمهوری او اجازه نخواهد داد تا بی‌احترامی به اسرائیل ادامه یابد» (Trump, 2017). با توجه به مخالفت جدی دولت آمریکا در دوران ترامپ با این قطعنامه که حاصل اجماع اعضای بالاترین نهاد تصمیم‌گیرنده در حوزه امنیت بین‌المللی است، قطعنامه ضمانت اجرایی خود را از دست داد و به‌نوعی آمریکا با یک‌جانبه‌گرایی به شکل مستقیم روند اجرایی شدن آن را نقض نمود. همچنین ترامپ قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل را که مبنی بر صلح‌آمیز بودن فعالیت‌های هسته‌ای ایران بود و شش قطعنامه تحریمی دیگر این شورا ملغی کرد و بدون توجه به نظر شورای امنیت و دیگر قدرت‌های بزرگ و همچنین سازوکار حقوقی چنین نهادهایی با یک‌جانبه‌گرایی ماهیت این قطعنامه را به‌وسیله تحریم‌های تازه علیه ایران زیر سؤال برد. علاوه بر این حمله غافلگیرکننده آمریکا به پایگاه هوایی ارتش سوریه و تهدید کره شمالی از طرف ترامپ در راستای نقض تشکیل حقوقی حاکم بر نظام بین‌الملل است که رؤیای آمریکایی آن‌ها را دنبال می‌کرد.

۴-۱-۲ بی‌اعتنایی به نهادهای بین‌المللی و حمایت از منافع داخلی

نهادهای بین‌المللی یکی از ارکان تحقق رؤیایی آمریکایی در قرن بیستم است و در قالب این نهادها آمریکا سیاست‌های خود را تحقق می‌بخشد. ترامپ در بازه سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۰ پیوسته بدبینی خود را به نهادهای بین‌المللی ابراز کرد و بسیاری از پیمان‌های بین‌المللی را معامله‌ی بد دانست و خواستار اصلاح آن‌ها بود (Grevi, 2016: 8). در این دوره اجرای توافقنامه «مشارکت تجاری و سرمایه‌گذاری فرا آتلانتیک» میان آمریکا و اروپا با چالش جدی مواجه شد و سیاست‌های پیشین روسای جمهور قبل که تاکنون حفظ همبستگی و هماهنگی با اتحادیه اروپا بود با چالش مواجه شد (Special Report, 2016: 13).

بر اساس مفروضه نئورئالیسم مبنی بر اینکه دولت‌ها اصلی‌ترین بازیگران نظام بین‌الملل هستند و نهادهای بین‌المللی، دارای تأثیر مستدل و قدرت اندکی هستند می‌توان این‌چنین تبیین نمود که نقش سازمان‌های بین‌المللی به‌مراتب در حل معضلات بین‌المللی در دوران ترامپ با توجه به جایگاه آمریکا در نظام بین‌الملل تضعیف شد و ترامپ همواره منتقد سازوکار نهادهایی مانند سازمان ملل بود. در دوران ترامپ، آمریکا احترامی برای مقررات و هنجارهای بین‌المللی قائل نبود و با برخورد گزینشی استانداردهایی دوگانه اتخاذ کرد. طبق نگرش نئورئالیستی ترامپ، ایالات متحده با عضویت در نفتا، سازمان ملل، سازمان تجارت جهانی، بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، خودش را در شبکه‌ای گرفتار ساخته که آزادی عمل آمریکا را محدود و راه تنفس آن را مسدود کرده است. ترامپ در جهت اجرای کردن سیاست یک‌جانبه‌گرایی و بی‌اعتنایی به نهادهای بین‌المللی سیاست‌های ذیل را عملیاتی کرد.

۴-۱-۲-۱ اصلاح نفتا جهت احیای منافع داخلی

قرارداد تجارت آزاد آمریکایی شمالی موسوم به نفتا^۱ که در ژانویه ۱۹۸۸، بین آمریکا، مکزیک و کانادا با هدف سازمان‌دهی تجاری امضا گردید، توسط ترامپ مورد بازبینی قرار گرفت (Will & Macoherson, 2001: 4)، در ژانویه ۲۰۰۸، کلیه تعرفه‌ها و سهمیه‌های صادرات ایالات متحده به مکزیک و کانادا بر اساس آن حذف گردید. ترامپ در انتخابات ۲۰۱۶، پیمان نفتا را به ضرر شرکت‌ها و کارگران آمریکایی دانست و وعده داد که در صورت پیروزی آن را اصلاح خواهد کرد (Swanson and Granville, ۲۰۱۷). در این راستا، در دوره پیمان نفتا اصلاح شد و به‌جای مفاد قدیمی آن با کانادا و مکزیک توافق تازه‌ای امضا شد که بر اساس این معاهده جدید سه‌جانبه، این کشورها نمی‌توانند بدون رضایت واشنگتن با کشورهایی که دارای «اقتصاد بازار» کامل نیستند توافقات تجارت آزاد داشته باشند. آمریکا تعهدات معاهداتی خود با مکزیک را به‌صورت دوطرفه تعلیق و سپس، وارد پیمان جدیدی با مکزیک شد و بر این اساس، از این کشور امتیازاتی گرفت (اشتری و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۲۵)؛ بنابراین، سیاست‌های اتخاذشده در دوره ترامپ زمینه‌ساز تغییر رویکرد چندجانبه‌گرایی به حمایت‌گرایی گشت و مشکلات برای رویکرد جهانی آمریکا به مسائل ایجاد کرد که مبنای ارزش‌های آمریکا بوده است.

¹North American Free Trade Agreement

۴-۱-۲-۲ خروج از پیمان آب‌وهوایی پاریس و آسیب چندجانبه‌گرایی

معاهده زیست‌محیطی پاریس در سال ۲۰۱۵ به امضای ۱۹۰ کشور جهان رسید و به‌عنوان ارکان اصلی سیاست جهانی برای جلوگیری از گرمای زمین و گازهای گلخانه‌ای است. دولت ترامپ در راستای حمایت از سیاست‌های ناسیونالیسم اقتصادی، خواستار تقویت شرکت‌های بزرگ نفت و گاز شد تا بتواند از این طریق درآمد اقتصادی را افزایش دهد. ترامپ با وعده ایجاد اشتغال برای آمریکایی‌ها و بازار کار بهتر برای این کشور، خروج ایالات‌متحده از پیمان اقلیمی پاریس را اعلام کرد. هم‌زمان ترامپ اعلام کرد که در پی ایجاد یک قرارداد اقلیمی جدید است که منافع آمریکا در آن تأمین شود و سایر کشورها نیز از آن سود ببرند. این خروج به‌عنوان قسمتی از یک‌جانبه‌گرایی آمریکا است که منافع بین‌المللی و چندجانبه‌گرایی را مدنظر قرار نمی‌دهد و اهداف جامعه جهانی را مخدوش می‌کند. در مسئله تغییرات ناگهانی آب‌وهوا که اوباما یکی از پیشگامان اقدامات اساسی در این زمینه و پشتیبان جدی پیمان پاریس بود، ترامپ با نشر نظریاتش در شبکه‌های اجتماعی این برنامه را به‌سخره گرفت و آن را یک «حقه‌گران قیمت» خواند که چینی‌ها می‌خواهند با آن، از توان رقابت تولیدات آمریکایی در بازار بکاهند. او سرانجام در تاریخ دوم ژوئن ۲۰۱۷ م اعلام کرد که آمریکا از پیمان اقلیمی پاریس خارج می‌شود چون عادلانه نیست (Liptak & Acosta, 2017:2).

۴-۱-۲-۳ خروج از پیمان ترانس پاسیفیک: نفی چندجانبه‌گرایی برای حمایت از منافع داخلی

توافقنامه همکاری‌های ترانس پاسیفیک، توافقنامه تجارت آزادی بود که بر اساس آن تعرفه‌های گمرکی میان ۱۲ کشور از جمله آمریکا، استرالیا، کانادا، شیلی، ژاپن، مالزی و مکزیک کاهش می‌یافت، اما دونالد ترامپ در یکی از نخستین اقدامات خود پس از حضور در کاخ سفید، کشورش را از این معاهده بین‌المللی خارج کرد (Gleeson & et al, 2017: 5). دونالد ترامپ درباره پیمان ترانس پاسیفیک گفته بود: «فقط تصور کنید اگر این پیمان عملاً تأیید شود چقدر شغل در صنعت خودروسازی ما از بین می‌رود. برای همین من اعلام کردم که ما از این پیمان خارج می‌شویم. ترامپ این وعده خود را عملیاتی کرد و در یکی از اولین اقدامات خود به‌عنوان رئیس‌جمهور ایالات‌متحده طی یک فرمان اجرایی به مشارکت آمریکا به توافقنامه تجارت آزاد ترانس پاسیفیک پایان داد (Granville, 2017).

ترامپ حفظ منافع آمریکا و پس گرفتن امتیازهای ایالات‌متحده به سایر کشورهای را دلیل خروج خود از این پیمان عنوان نموده است. ترامپ پیمان را به ضرر صنایع آمریکا و کارگران دانست و منفعت داخلی را در اولویت قرار داد. آنچه مشخص است رویکرد نگاه به داخل و نفی چندجانبه‌دو عنصر اصلی رویکرد دونالد ترامپ را نسبت به این نهادها نشان می‌دهد که باعث نفی رؤیایی آمریکایی در گذشته شده است.

علاوه بر موارد فوق، خروج از برجام، یونسکو و... از دیگر اقدامات ترامپ علیه نهادهای چندجانبه بین‌المللی بود که بنیادهای رؤیایی آمریکایی پس از ۱۹۴۵ بر مبنای آن‌ها استوار گشته است. البته دوره جو بایدن اقداماتی برای بازگشت به این نهادها انجام گردید است، به‌عنوان مثال جو بایدن طرح بازگشت به توافقنامه آب‌وهوایی پاریس را در دستور کار قرار داد.

۴-۲ بازبینی در ائتلاف، اتحادها و تعهدات نظامی آمریکا در جهان

ترامپ در سخنرانی‌های خود معتقد بود که نظم ارزش‌های آمریکایی و نظم لیبرالی که سیاست‌های آمریکا پس از ۱۹۴۵ بر مبنای آن‌ها طرح‌ریزی شده است، دستاورد مثبت اقتصادی و امنیتی نداشته است و باید در سه بعد اقتصاد، امنیت و ارزش‌های فرهنگی تغییر ایجاد گردد. وی معتقد بود که در سه بعد آمریکا بدرفتار کرده است: ۱- آمریکا با اتحاد‌های نظامی تعهدات زیادی با کشورهای دیگر داشته است که از آن‌ها سودی عاید این کشور نمی‌شود، ۲- بنیادهای اقتصادی طراحی شده مزیتی برای اقتصاد آمریکا نداشته است، ۳- آمریکا به‌عنوان مرد قدرتمند و اما دلسوز رفتار کرده است (Wright, 2016:2). در ابعاد سیاست خارجی، ترامپ این بنیادهای امنیتی و نظامی را بازتعریف کرد و در قالب‌های منفعت‌طلبانه دوجانبه طرح‌های امنیتی را بازتعریف کرد. دیدگاه‌های ترامپ نه تنها با اصول امنیت دسته‌جمعی سازگار نیست، بلکه تمایلی هم به افزایش همکاری با بزرگ‌ترین سازمان نظامی جهان که مبتنی بر دفاع جمعی است، ندارد.

۴-۲-۱ بازبینی در همکاری امنیتی و تسلیحاتی با کشورهای عربی

بر مبنای رویکرد خارجی ترامپ صنایع نظامی کشورهای خارجی، به‌عنوان مثال کشورهای عربی با کوشش آمریکا توسعه پیدا کرده‌اند و کمک‌های خارجی باعث تقویت ارتش آن‌ها شده است، لذا باید آن‌ها بهای تأمین امنیت خود را پرداخت کنند (Krauthammer, 2017:1). پس آمریکا باید از نو قراردادهای تسلیحاتی و رابطه امنیتی را بازسازی کند. آمریکا فروش تسلیحات به کشورهای عربی را از نو سازمان‌دهی کرد و آمریکا برای بازپس‌گیری سهم بازار چین که فروش تسلیحات خود را به عربستان سعودی، امارت، عراق و اردن افزایش داده، فروش هواپیمای بدون سرنشین با ارزش ۲,۹ میلیارد دلار را با امارات در سال ۲۰۲۰ در دستور کار قرار داد (Tanken & et al, 2021: 23).

۴-۲-۲ بازبینی در همکاری با ناتو

سازمان پیمان آتلانتیک شمالی موسوم به ناتو با دارا بودن ۲۸ عضو و به‌واسطه ماده پنج این پیمان نقش مهمی در امنیت بین‌المللی دارد و این سازمان به‌عنوان نیروی بازدارنده خصوصاً در شرق اروپا است. ایالات متحده با بیشترین سهم در این سازمان مهم‌ترین نقش را در این پیمان بر عهده دارد. در طول دهه‌ها آمریکا به‌عنوان توسعه‌دهنده این پیمان با بیشترین حمایت خود از ناتو همواره قدرت این سازمان را افزایش بخشیده است. ترامپ بر مبنای سیاست خارجی منافع محور خود با حمله به سیاست‌های رؤسای جمهور پیشین ایالات متحده در مورد حمایت از کشورهای اتحادیه اروپا و سازمان ناتو، کارکرد این سازمان را زیر سؤال برد و آن را اتحاد منسوخ شده خطاب کرد. بر مبنای دیدگاه نئورئالیسم دولت‌ها، تنها در صورتی تمایل به همکاری خواهند داشت که این همکاری موجب افزایش قدرت آنان شود؛ این در حالی است که با استناد به دیدگاه‌های ترامپ، گویا اعضای اروپایی ناتو بیش از آمریکا و به‌واسطه عضویت در چنین سازمانی به قدرت خود افزوده‌اند؛ لذا ادامه این نوع همکاری‌ها از نظر ترامپ قابل قبول نیست. او بر این باور بود که با توجه به قدرت نظامی ایالات متحده این کشور نیازمند همکاری با اتحاد‌های نظامی نیست، بلکه این کشورها و اتحاد‌های نظامی هستند که به همکاری با آمریکا نیازمند هستند. در نتیجه ترامپ معتقد بود ایالات متحده نباید بیش از این در ناتو سرمایه‌گذاری نماید،

زیرا آمریکا مانند گذشته ثروتمند نیست و نمی‌تواند بار این سازمان را به دوش بکشد (Karnish & Fisher, 2016: 16).

بر اساس دیدگاه نواقح‌گرایی به‌عنوان یکی از مکاتب شاخص منتقد همکاری‌های بین‌المللی اتحادها یا همکاری‌های بلندمدت بین‌المللی قابل‌اتکا نیستند. از این‌رو دونالد ترامپ نیز با لحنی بی‌سابقه نسبت به دیگر رؤسای جمهور ایالات متحده، هشدار داد که در صورت عدم تأمین بودجه دفاعی لازم از طرف اعضای ناتو، آمریکا نیاز از نقش خود در این پیمان خواهد کاست (Clarke, 2021: 221). ترامپ با افزایش بودجه پنتاگون به بیش از ۶۰۰ میلیارد دلار و بی‌اعتنایی نسبت به مشکلات مالی ناتو و تهدید این سازمان مبنی بر کاهش همکاری‌های آمریکا که از تاریخ شکل‌گیری ناتو تا به امروز بی‌سابقه است، نشان داد ملی‌گرایی وی علاقه‌ای به حمایت از دفاع جمعی ندارد که آمریکا هسته مرکزی آن را تشکیل داده است و از منظر نئورئالیسم، آمریکا، تنها در پی تأمین منافع و امنیت خود از طریق بیشینه‌سازی قدرت در مقابل منافع و امنیت جمعی است. سرمایه‌گذاری دولت ترامپ در خصوص گسترش سلاح‌های هسته‌ای ایالات متحده به‌عنوان عامل بازدارنده در مقابل افزایش مشارکت در اتحادهای نظامی همچون ناتو به همان اندازه که مغایر با اصول امنیت دسته‌جمعی است از منظر نواقح‌گرایان و خصوصاً نظریه‌پردازان برجسته این مکتب همچون والتس قابل تبیین است.

۴-۲-۳ بازبینی در تعهدات امنیتی هند و اقیانوس آرام

ترامپ معتقد بود افزایش همگرایی دفاعی با ژاپن و استرالیا باید در دستور کار آمریکا قرار گیرد. از جمله اقدامات آمریکا در این مسیر؛ ایجاد فرماندهی یکپارچه و ساختارهای کنترل با ژاپن، گفتگوهای سه‌جانبه بین ژاپن-آمریکا-استرالیا برای توسعه مکانیسم طرح‌های همگرا، ایجاد قطب‌های نوآوری دفاعی یا مرکز تحقیقی با ژاپن و استرالیا بود. توسعه رابطه دفاعی هند و آمریکا نیز در دستور کار قرار گرفت. آمریکا و هند بر روی همکاری مشترک در حوزه فناوری‌های نوظهور تأکید کردند. چهار توافقنامه توانمندسازی دفاعی با هند منعقد شد و گسترش پیدا کرد، گفتگوی دفاع سایبری و تمرین‌ها برای مقابله با جنگ سایبری را با هند ادامه داشت، قابلیت‌های آگاهی از حوزه دریایی^۱ (MDA) را توسعه داد و توانایی‌های فنی را در بیشترین حد ممکن هماهنگ کرد (Stephen, 2021: 25). همچنین گفتگوهای امنیتی را در قالب «ائتلاف کواد» بین کشورهای آمریکا، ژاپن، هند و استرالیا توسعه داد و ابعاد آن را عملیاتی کرد.

۴-۳ بی‌اعتنایی به ارزش‌های اقتصادی لیبرال و تضعیف رؤیای آمریکایی

سیاست ترامپ در حوزه اقتصادی حمایت از ناسیونالیست اقتصادی بود و ارزش‌های بازار آزاد و سرمایه‌داری را مورد توجه قرار نمی‌داد. همگرایی اقتصادی و بازرگانی در دستور کار سیاست خارجی قرار نداشت و جنگ تجاری و واگرایی بازرگانی را مورد عنایت قرار داد. همگرایی اقتصادی آمریکا با بلوک‌های قدرت اقتصادی به چالش مواجه شد و در حوزه اقتصادی آمریکا رو به سوی انزوا حرکت داد (کریمی فرد، ۱۳۹۷: ۲۹۶-۲۹۹). مشی سیاست خارجی ترامپ، اعتراضی علیه جهانی‌سازی نئولیبرال و دستاوردهای اقتصادی مبتنی بر آن بود (Ross, 2019: 148). در سال ۲۰۱۷، دونالد

¹Maritime domain awareness

ترامپ، توافقنامه تجارت آزاد دوجانبه آمریکا با کره جنوبی را لغو کرد، گامی که آشکارا پیامدهای استراتژیک منفی در پی داشت (Peterson, 2018: 37).

۴-۳-۱ ملی‌گرایی ترامپ و نقض اجماع جهانی به‌عنوان یکی از ارکان رؤیایی لیبرال آمریکایی

از مهم‌ترین اصول امنیت دسته‌جمعی، درک مشترک بازیگران بین‌المللی از نظام بین‌المللی و امنیت بین‌المللی است؛ به‌عبارت‌دیگر شناسایی و نحوه مقابله با تهدید و در کل میان اکثر اعضای جامعه جهانی خصوصاً قدرت‌های بزرگ در خصوص امنیت سازی اتفاق نظر وجود داشته باشد. اجماع جهانی در مورد موضوع مختلف خصوصاً مسائل امنیتی اولین گام در تحقق این مهم است.

ایالات متحده در دوران بوش (پدر) با کمک گورباچوف و بریتانیا سازمان ملل را علیه حمله عراق به کویت بسیج نمود، در طی این اجماع سازی در مرحله اول تحریم‌های اقتصادی علیه عراق به‌عنوان کشور متجاوز از سوی شورای امنیت وضع گردید و در مرحله دوم با تصویب قطعنامه ۷۶۸ از سوی این شورا ضرب‌الاجلی مبنی بر خروج عراق از کویت تعیین شد. در نهایت ایالات متحده به همراه ائتلافی متشکل از ۳۴ کشور طی عملیات زمینی شمشیر صحرا و عملیات هوایی سپر صحرا عراق را در مدت یک ساعت از کویت بیرون راندند. ترامپ با احمقانه خطاب نمودن سیاست خارجی آمریکا در دوران بوش پدر در مورد حمایت ایالات متحده از کویت در زمان حمله صدام حسین به این کشور معتقد بود، زمانی که کویت تمایلی به سرمایه‌گذاری اقتصادی در ایالات متحده ندارد چرا آمریکا باید به خاطر این کشور جان سربازان خود را به خطر بیندازد و بودجه نظامی خود را این‌گونه خرج نماید.

بر اساس مهم‌ترین مفروضه نئورئالیسم یعنی آنارشی حاکم بر نظام بین‌الملل دولت‌ها تنها بر اساس ملاحظات و منافع سیاسی، امنیتی و اقتصادی خود رفتار می‌نمایند. ترامپ نیز به‌عنوان رئیس‌جمهور آمریکا به‌عنوان قدرت جهانی با جایگزین نمودن منافع ملی خصوصاً منافع اقتصادی ایالات متحده در مقابل منافع مشترک جهانی به‌جای توجه و اهتمام به اجماع بین‌المللی به اجماع سازی پرداخت. روندی که نه تنها اجماع‌های بین‌المللی را کنار گذاشت، بلکه آن را مخالف منافع ایالات متحده نیز تعریف نمود. از طرفی با توجه به این رویکرد، دیگر بازیگران نظام بین‌الملل نیز در واکنش به چنین رفتاری در مقابل مواضع ملی‌گرایانه و اقتصادمحور آمریکا در دوران وی از خود مقاومت بیشتری نشان دادند و این مسئله به یک‌جانبه‌گرایی بیشتر آمریکا ختم شد.

۴-۴ تضعیف مکانیسم امنیت دسته‌جمعی به‌عنوان بنیاد سیاست‌های رؤیای آمریکایی قرن بیستم

چنانچه گفته شد، آمریکا پس از ۱۹۴۵ به‌عنوان رهبر اصلی نظام جهانی و مکانیسم‌های امنیت دسته‌جمعی در جهان خود را مطرح کرد که برای تحقق رؤیایی آمریکایی در جهان ضروری بود. از آنجاکه یکی از مهم‌ترین چالش‌های امنیت دسته‌جمعی از منظر نواقع‌گرایی، منافع متعارض و سازوکارهای مقابله با امنیت دسته‌جمعی است، رویکرد ترامپ با تأکید بر ملی‌گرایی این ارکان را تضعیف کرد و رویکرد امنیت دسته‌جمعی را به حاشیه راند. دولت‌های ملی‌گرا که بر منافع و حاکمیت ملی بیش از دیگر جریان‌ها تأکید دارند می‌توانند به‌عنوان مخالفین جدی اصول امنیت دسته‌جمعی محسوب شوند. دونالد ترامپ نیاز به‌عنوان ملی‌گرا از قاعده فوق مستثنا نیست. ملی‌گرایی ترامپ به شکل مستقیم و یا غیرمستقیم

به‌وسیله منافع محوری ساختار امنیت دسته‌جمعی را تحت تأثیر قرار داد. این در حالی است که بعد از سال ۱۹۴۵ رؤسای جمهور ایالات‌متحده با رویکردی جهان‌شمول همواره بر ارزش‌های لیبرال تأکید داشته‌اند. سیاست خارجی ایالات‌متحده بعد از جنگ جهانی دوم با تأثیر بیش‌ازپیش از مکتب ویلسونیم^۱ بر اساس دیدگاه بین‌الملل شکل گرفت. این بین‌الملل گرایی به‌عنوان رکن رؤیایی لیبرال آمریکایی در عصر ترامپ به حاشیه رفته است.

اگرچه این موارد پدیده تازه‌ای در رویکرد رهبران ایالات‌متحده نسبت به مسائل بین‌المللی نیست، اما می‌توان از منظر نواقع‌گرایی، این‌گونه استدلال نمود که بعد از جنگ سرد و تا پیش از دونالد ترامپ رؤسای جمهور آمریکا با بین‌الملل‌گزینی، تصمیمات مراجع بین‌المللی را نقض می‌کردند و این بار ملی‌گرایی ترامپ، چالشی به‌مراتب بزرگ‌تر در برابر سازوکار حقوقی امنیت دسته‌جمعی به وجود آورده است. این روند باعث می‌شود تا همکاری و تعامل بین‌المللی کاهش یابد که این امر به افزایش میزان خودیاری دولت‌ها در نظام آنارشیک منجر خواهد شد.

۵- نتیجه‌گیری

این مقاله نشان داد که چگونه سیاست‌های دونالد ترامپ در ابعاد مختلف رؤیای آمریکایی و ارزش‌های لیبرال این کشور را تحت تأثیر قرار داد، بنیادهای آن را تضعیف و با چالش مواجه کرد. ترامپ با کاهش جایگاه و نقش مؤلفه‌های اساسی شکل‌دهنده به روی آمریکایی همچون؛ ارزش‌های لیبرال شکل‌گرفته پس از جنگ جهانی دوم و دوره جنگ سرد، نفی منطقه لیبرالیستی و بنیادهای آن، نفی چندجانبه‌گرایی و جایگاه نهادهای بین‌المللی در سیاست خارجی، خروج از نهادهای مختلف چندجانبه بین‌المللی (یونسکو، ترانس پاسیفیک، توافقنامه آب‌وهوایی پاریس، شورای حقوق بشر، برجام و...)، نفی جایگاه حقوق بین‌الملل، عدم توجه به مکانیسم‌های دسته‌جمعی، عدم توجه به مؤلفه اجماع جهانی در سیاست خارجی، تکیه بر سیاست آمریکای اول و منجر شدن آن به آمریکا تنها و... موجب تضعیف رؤیای آمریکا و مؤلفه‌های اساسی آن گردید که سیاست خارجی آمریکا برتری در نظام بین‌الملل بر مبنای آن سازمان‌دهی شده بود.

استنباط این است که دوره ترامپ، پایه‌های چندجانبه‌گرایی مختل گردید و رجوع به منابع داخلی این مهم را در سیاست چهارساله ترامپ به حاشیه برد، در چنین فضای که رؤیای آمریکایی در سیاست خارجی به حاشیه رفت، نقش قدرت‌های دیگر همانند چین و اتحادیه اروپا برای پر کردن جایگاه آمریکا در این فضا فراهم شد و چین سیاست نظم‌سازی اقتصادی خود را به‌صورت موازی دنبال کرد. یافته‌های این گزارش با شاخصه‌ها و گزاره‌ای عینی نشان داد که در دوره ترامپ با کاهش نقش چندجانبه‌گرایی و اجماع جهانی آمریکا، مؤلفه‌های رؤیای آمریکا برای تسلط بر جهان با چالش جدی مواجه شد و مشروعیت ایالات‌متحده که در قالب این رویکرد در جهانی پیاده‌سازی می‌شد، تضعیف گردید. در پی تضعیف رؤیایی آمریکایی سازوکارهای جهانی بیرون از مجرای غرب و ارزش‌های لیبرالیستی پی‌ریزی شد و زمینه توانمندسازی بازیگران نوظهور را در نظم جهانی افزایش داد، اصول چندجانبه‌گرایی بیرون از حوزه نفوذ غرب و ارزش‌های لیبرالیستی پی‌ریزی شد. این مسئله فضا را توانمندسازی قدرت‌های غیر غربی از جمله چین و روسیه فراهم کرد.

درواقع رؤیای آمریکایی در دوره ترامپ تضعیف شد و در چنین فضای نقش‌آفرینی بازیگران دیگر افزایش یافت. این مهم مسیره‌های را در نظم جهانی برای پیشبرد اهداف ایران فراهم آورد که در قالب پیشنهادهای زیر قابل پیاده‌سازی است.

۱-۵ پیشنهادها

در زمان تضعیف رؤیای آمریکا و منطق چندجانبه‌گرایی آن (البته دولت بایدن به نحوی به دنبال احیای این چندجانبه‌گرایی است)، بازیگران در مناطق مختلف به تکاپوی برای ایجاد ابتکارات چندجانبه افتاده‌اند. به‌عنوان مثال «صلح ابراهیم» «کواد شرق آسیا»، «کواد غرب آسیا»، «اکوس» پس از کاهش نقش چندجانبه‌گرایی آمریکا ایجاد شدند، در زمان ضعف توانایی هژمون این مکانیسم‌های چندجانبه است که کارساز شده است، بنابراین لازم است که ایران این مکانیسم‌های چندجانبه را در سطح جهانی جستجو کند و زمینه‌ی ایجاد رژیم‌سازی را در زمان خلع حضور آمریکا ایجاد کند. در فضای تضعیف رؤیای آمریکا و منطق لیبرال دموکراسی لازم است، علاوه بر پیشنهاد راهبردی فوق، پیشنهادهای زیر برای تقویت جایگاه جهانی ایران در نظر گرفته شود:

در زمان کاهش مکانیسم‌های چندجانبه آمریکا، مکانیسم‌های چندجانبه همانند طرح «یک کمربند و یک راه»، طرح «توسعه جاده ابریشم دریایی»، «توسعه بندرهای اقتصادی و نظامی»، «طرح‌های نظامی و امنیتی برای مناطق مختلف جهان» و... در دستور کار پکن برای پر کردن خلأ آمریکا است، ایران باید زمینه‌های همکاری را در این حوزه‌ها جستجو کند. برنامه‌ریزی برای «همکاری و ائتلاف ایران، چین و پاکستان» در دریایی هند، همکاری‌های چندجانبه امنیتی (مانند آزمایش نظامی با چین و روسیه، ائتلاف‌های ضد تروریستی، زمینه‌های همکاری با چین و پاکستان در امنیت دریایی) می‌تواند مؤثر واقع گردد.

در زمان کاهش نقش رؤیای آمریکایی چندجانبه‌گرایی آمریکا، چین ایده رژیم‌سازی و چندجانبه‌گرایی مالی و تجاری را در شرق آسیا در پیش گرفته است. نهادسازی همانند بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا، بانک توسعه بریکس، صندوق ذخیره ارزی بریکس، تقویت مالی و ارزی از طریق جاده ابریشم، رویه‌های وام‌های بدون شرط، انعقاد توافقنامه آزاد تجاری و گسترش حوزه تجاری بیرون از حوزه تسلط آمریکا، از جمله اقدامات چین برای نظم مالی و اتحاد و ائتلاف‌سازی آمریکا است. ضرورت دارد ایران در این شبکه‌سازی اقتصادی چین برای ایجاد وابستگی متقابل اقتصادی استفاده کند. وابستگی متقابل اقتصادی منجر همکاری دفاعی و تقویت اقتصاد دفاع در آینده شود.

از آنجاکه در زمان تضعیف رؤیای آمریکایی منطقه‌ی شرق آسیا به پیش‌تاز نظم‌سازی و توسعه نهادی تبدیل شده است، لازم است که ابتکارات تجاری و اقتصادی با منطقه هند و اقیانوس آرام عملیاتی شود. همکاری با کشورها و طرح‌های آنها در حوزه اقتصاد دیجیتال (توافقنامه تجارت دیجیتال با کشورهای منطقه همانند چین، مالزی، اندونزی، تایوان و...) در دستور کار قرار گیرد.

گفتگوی امنیتی منسجم و مداوم سه‌جانبه با روسیه و چین برای توسعه مکانیسم‌های و سازوکارهای همگرا در زمان کاهش ارزش‌های آمریکایی برگزار شود.

فهرست منابع

- اسمیت، استیو و بلیس، جان، (۱۳۹۷)، *جهانی‌شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین: زمینه تاریخی و نظریه‌ها، ساختارها و فرآیندها*، ترجمه ابوالقاسم راه چمنی، چاپ اول، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- اشتری، مهدی و دیگران، (۱۳۹۹)، «چالش‌های جامعه بین‌المللی در اقدامات یکجانبه‌گرایانه آمریکا در دوران دونالد ترامپ»، *فصلنامه تخصصی علوم سیاسی*، ۱۶، (۵۳).
- اطاعت، جواد و رضایی مسعود، (۱۳۹۰)، «نظریه رئالیسم و ضرورت بازنگری در مفاهیم آن»، *فصلنامه روابط خارجی*، ۳، (۱).
- آچارتا، آمیتا، (۱۳۹۹)، *پایان نظم جهانی آمریکایی*، ترجمه عبدالمجید سیفی، تهران: وزارت امور خارجه.
- بیگدلی، محمدرضا، (۱۳۹۶)، *ترامپ، پدیده آمریکایی، چالش‌های جهانی*، چاپ اول، تهران: تیسرا.
- رضایی، علی‌رضا و ترابی، قاسم، (۱۳۹۰)، «اقتصاد سیاسی بین‌الملل در تئوری و عمل: مطالعه موردی تعامل اقتصادی چین و ایالات متحده آمریکا»، *مطالعات سیاسی*، ۴، (۱۳).
- سیمبر، رضا و دیگران (۱۳۹۵)، «معمای امنیتی پرونده هسته‌ای ایران از منظر نواقح گرای»، *فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل*، ۹، (۳۶).
- صباغیان، علی، (۱۳۹۶)، *دیپلماسی عمومی غرب در قبال جمهوری اسلامی ایران*، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- فتاحی اردکانی، حسین، (۱۳۹۸)، «ظهور ترامپ و تأثیر آن بر کاهش قدرت نرم آمریکا»، *فصلنامه مطالعات راهبردی بسیج*، ۲۲، (۸۲).
- فلاحی، سار و حیدری، نصرت‌الله، (۱۳۹۸)، «واکاوی سیاست خارجی دونالد ترامپ با تأکید بر هژمونی نظم جهانی لیبرال»، *فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، ۱۱، (۳۹).
- کریمی فرد، حسین، (۱۳۹۷)، «سیاست خارجی ترامپ و واقعیت‌های نظام بین‌الملل»، *فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی*، ۸، (۸).
- مرشایمر، جان، (۱۳۸۹)، *تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ*، ترجمه غلامعلی چگینی زاده، چاپ اول، تهران: وزارت امور خارجه.
- نوری، وحید و حسینی، سید حسن، (۱۳۹۸)، «فردگرایی در سیاست خارجی آمریکا در دوره دونالد ترامپ: نتایج و پیامدها»، *فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل*، ۱۲، (۴۷).
- والتس، کنت، (۱۳۹۷)، *نظریه سیاست بین‌الملل*، ترجمه عباس زمانیان، تهران: نی.

- یزدان فام، محمود، (۱۳۹۵)، «سیاست خارجی ترامپ و جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، ۱۹، (۷۴).

- Bloom, H., & Hobby, B. (Eds.) (2009). *The American Dream*. Infobase Publishing.
- Boyle, M. J. (2020). America and the Illiberal Order After Trump. *Survival*, 62(6), 51-76.
- Clementi, M. et al. (2017). «Making America grate again: The “Italianization” of American politics and the future of transatlantic relations in the era of Donald J. Trump» . *Political Science Quarterly*, 132(3).
- Clarke, M. (2021). *American Grand Strategy and National Security: The Dilemmas of Primacy and Decline from the Founding to Trump*, Palgrave Macmillan; 1st ed. 2021 edition (August 25, 2021).
- Coles, T. J. (2017). *President Trump, Inc.: How Big Business and Neoliberalism Empower Populism and the Far-right*. Clair view Books.
- Compa, L., & Brooks, T. (2019). *NAFTA and NAALC: Twenty-Five Years of North American Trade-Labour Linkage*. Kluwer Law International BV.
- Encina, C. G. (2018). The Trump Administration’s National Security Strategy. *Elcano Royal Institute*, <https://www.realinstitutoelcano.org/en/work-document/the-trump-administrations-national-security-strategy/>.
- Granville, K. (2017). «A President at War with His Fed Chief, 5 Decades before Trump». *New York Times*, <https://www.nytimes.com/2017/06/13/business/economy/a-president-at-war-with-his-fed-chief-5-decades-before-trump.html>.
- Grevi, G. (2016). «Lost in transition? US foreign policy from Obama to Trump». EPC Discussion Paper, <https://www.epc.eu/en/Publications/Lost-in-transition-US-foreign~25b264>.
- Haass, R. N. (2017). «America and the world in transition» . *Project Syndicate*, <https://www.project-syndicate.org/commentary/trump-america-world-in-transition-by-richard-n-haass-2016-11>.
- Jervis, R. (2017). «ISSF Policy Series: President Trump and IR Theory» . <https://networks.h-net.org/node/.../issf-policy-series-president-trump-and-ir-theory>.
- Jonathan, Pearlman. (2018). *Trump in Asia: The New World Disorder*. Australian Foreign Affairs; Illustrated edition.
- Krauthammer, C. (2017). «Trump’s foreign policy revolution». *The Washington Post* https://www.washingtonpost.com/opinions/global-opinions/trumps-for-eign-policy-revolution/2017-01/26/c69268a6-e402-11e6-ba11-63c4b4fb5a63_story.html.
- Kranish, M., & Fisher, M. (2017). *Trump revealed: The definitive biography of the 45th president*. Simon and Schuster.
- Lieberman, R. C & et al. (2019). «The Trump presidency and American democracy: A historical and comparative analysis». *Perspectives on Politics*, 17(2).
- Liptak, K., & Acosta, J. (2017). Trump on Paris accord: 'We're getting out'. *CNN Politics*, 2.
- Mearsheimer, J. J. (2009). «Reckless states and realism». *International relations*, 23(2).
- Nevins, A. (1968). *James Truslow Adams: Historian of the American Dream*. University of Illinois Press.
- Nguyen, H. (2017). Donald j. Trump and asia: From campaign to government. *Asian Affairs: An American Review*, 44(4).
- Peterson, J. (2018). «Present at the destruction? The liberal order in the Trump era». *The International Spectator*, 53(1).

- Ross, E. W. (2019). The problem of democracy in the time of Trump. *Educazione aperta*, 6(12).
- Shattuck, J., Watson, A., & McDole, M. (2018). «Trump's First Year: How Resilient is Liberal Democracy in the US». *Carr Center for Human Rights Policy*.
- Special Report. (2016). «Future Policy Organization Rethinking our world». Available at: <https://fpoglobal.com/control/wp-content/uploads/2016/11/Trump-For-eign-Policy-Challenges.pdf>.
- Stephen, T & et al (2021). «Positive Visions, Powerful Partnerships: The Keys to Competing with China in a Post-Pandemic Indo-Pacific.» *Center for a New American Security*, <https://www.cnas.org/publications/reports/positive-visions-powerful-partnerships>.
- Swanson, A., & Granville, K. (2017). What Would Happen if the US Withdrew From Nafta. <https://www.nytimes.com/2017/10/12/business/economy/what-would-happen-if-the-us-withdrew-from-nafta.html>.
- Townsend, B & et al. (2017). «Time for costly medicine monopolies to go from TPP trade talks». The conversation, <https://theconversation.com/time-for-costly-medicine-monopolies-to-go-from-tpp-trade-talks-87176>.
- Trump, D. J. (2017). «National security strategy of the United States of America». *Executive Office of The President Washington DC Washington United States*. <https://trumpwhitehouse.archives.gov/wp-content/uploads/2017/12/NSS-Final-12-18-2017-0905.pdf>.
- Will, R., & MacPherson, A. (2001). «The impact of the North American free trade agreement on the economy of Western New York». *Economic Development Quarterly*, 15(4), 340-349.
- Wolak, J., & Peterson, D. A. (2020). The dynamic American dream. *American Journal of Political Science*, 64(4), 968-981.
- Wright, T. (2016). «The 2016 presidential campaign and the crisis of US foreign policy». [//www.lowyinstitute.org/publications/2016-presidential-campaign-and-crisis-us-foreign-policy](http://www.lowyinstitute.org/publications/2016-presidential-campaign-and-crisis-us-foreign-policy).

The impacts of Donald Trump's policies on the fulfillment of the "American Dream" in the international system

Mohammad Reza Asl Javadian¹, Arsalan Ghorbani Sheikhneshin², Seyyed Ali Tabatabaie Panah³

Received:2022.02.22

Accepted:2022.05.06

Abstract

Since Donald Trump took office as US president, the American foreign policy experienced a new era, and the discourse approach chosen by the US government, according to some pundits, challenged the foundations and structures the US foreign policy had built as a hegemon in the world. This paper tries to explain the repercussions of the Trump administration's measures on the "American Dream" globally through an explanatory formative method. The question of the paper focuses on the impacts of Donald Trump's policies on the fulfillment of the "American Dream" in the international system. It is hypothesized that by disregarding the multi-polar order which governs international relations and also the US withdrawal from international treaties and obligations, the "American Dream" is weekend and has diminished US position in the international system. The results show the Trump administration in the dimensions of multilateralism include; Abandoning international law and establishing unilateralism, NAFTA reform, withdrawal from the Paris Agreement, Trans-Pacific Partnership, and JCPA, review of coalitions, alliances, and military commitments, disregard for liberal economic values, review of security commitments India and the Pacific, etc., undermined the American dream.

Keywords: Donald Trump, American Dream, Multilateralism, international obligations, America first

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

¹ International Relations Department, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran

² International Relations Department, Kharazmi University, Tehran, Iran (corresponding Author) arsalangh@yahoo.com

³ International Relations Department, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran